# مراد از «الحجه» در تبیان و مجمع البیان

در مباحثه تفسیری عرض می‌کنم، اما الآن یادم آمد. از چیزهای خیلی جالب این است: وقتی خود من می‌دیدیم برایم جالب بود. موارد‌یکه رسم مصاحف امصار‌مختلف است، مرحوم طبرسی و مرحوم شیخ الطائفه در تبیان و مجمع، وقتی به الحجة می‌رسند، یک جا برخورد نکرده‌م...؛ «و کذا فی مصاحفهم» را می‌گویند ولی وقتی می‌خواهند احتجاج کنند نمی‌گویند در مصحفشان به این صورت بوده، می‌خواهد در مصحفشان باشد یا نباشد، بلکه عین جاهای دیگر که احتجاج می‌آوریم، برای این قرائت دو گانه ای که یکی از آن‌ها مطابق با مصحف خودشان است و دیگری هم مطابق با مصحف خودشان است، احتجاج می‌آورند. این کاشف از چه چیزی است؟ کاشف از این است که اساساً فضای احتجاجات فضای تعیینی یک قرائت نیست. فضا، فضای ذکر الوجه و ذکر الحجة است. این خیلی نکته مهمی است. خب شما بگویید چرا به این صورت خوانده‌اند؟ خب در مصحف است! نه، در مصحف بودن ربطی به استدلالاتی که ما داریم ندارد.

**شاگرد**: برای آن‌ها مفروغ عنه است.

**استاد**: بله، فضای احتجاج فضایی نیست که بگوییم وجه این قرائت این است، مثلاً سر نمی‌رسد و اشکال دارد. اگر این بود که اگر اختلاف قرائت در مصاحف بود که دیگر حجت نمی خواست. چرا «فتوکل» خوانده؟! خب در مصحفش «فاء» بوده. او چرا «و توکل» خوانده؟! خب در مصحفش «واو» بوده. اصلاً کاری ندارند. در همان «فالیخاف» با «والیخاف» ببینید. «فالیخاف» را قشنگ احتجاج می‌کنند، «و ال یخاف» را هم همینطور. یعنی فضای احتجاج فضای ذکر الحجة للقرائات است. نه این‌که این احتجاج بخواهد قرائت را تعیین کند. چرا؟ چون قرائات مشهوره نزد همه آن‌ها ثابت است.

**شاگرد**: فضای احتجاج نزد این دو بزرگوار را می‌گویید؟ و الاّ نزد طبری فضای در هم بود؟

**استاد**: طبری اصلاً فرق می‌کند. لذا ابن جزری در النشر می‌گوید: «اول من فتح الاعتراض علی القراء ابن جریر الطبری»، با یک لحن تندی هم می‌گویند. اولین کس در عالم اسلام که به یک قاری گفت چرا این‌چنین خواندی، غلط خواندی، او بود. البته قبل از او ابن قتیبه هم دارد ولی ابن جزری به او نسبت می‌دهد.

**شاگرد**: شما قبلاً می‌گفتید فضای اندلسی‌ها احتجاجی نیست ولی فضای عراقی‌ها احتجاجی است. برداشت من این بود که درجایی‌که فضای احتجاجی است، فضای احتجاج و رد است.

**استاد**: نه، برعکس است. اتفاقا خودشان تصریح می‌کنند «و لایبلغ حد الرد». اتفاقا در فدکیه عنوانی هم گذاشتم. ذکر می‌کنند «ذکر الحجة للقرائات اذا بلغ حد الرد فهو ممنوع». «والیبلغ حد الرد» یعنی حجت باید طوری باشد که یکی را بر دیگری رجحان بدهد. این مانعی ندارد. اما اگر طوری باشد که قرائات ثابته را در کند ممنوع است. قرائات شاذه فضای دیگری دارد. کسانی که

متخصص هستند می‌دانند؛ کسانی که متخصص هستند حاضر نیستند از آن‌ها عبور کنند. خود ابن مجاهد که مسبع السبع است، شرح حالش را نگاه کنید. خود او می‌گوید برای اینکه نظم پیدا کند قرائات بلد را می‌آورم، بعداً کتابی در شواذ القرائات می‌نویسم. او نرسید بنویسد ولی شاگردش ابوهاشم نوشت. کتاب خوبی هم هست. بعد از شاگردش ابن جنی آمد. ابن جنی شاگرد شاگرد او است. ابن جنی المحتسب را نوشت که یکی از بهترین کتاب‌ها در اینباره است. خود قرائات شاذه دم و دستگاهی دارد. ما در اول الکلامش ماندهایم. تا برسیم بعد از اینکه مبادی بحث صاف شد، آن وقت ببینیم شواذ القرائات چه دم و دستگاهی برای خودش دارد. واقعاً عجیب است.

**شاگرد۲**: حجت که می‌آورند صرفاً بحث علمی است؟

**استاد**: بله. بحث‌های گسترده‌ای دارند. مخصوصاً در تواتر که فقها «الجایز» فرمودند؛ همان کاری که مرحوم شیخ در تبیان می‌کنند. چند جای آن را گذاشته‌ام. اول باید برای مرحوم شیخ صاف شود که این قرائت مشهور است. تا صاف نشده منافشه می‌کنند و در آخر هم می‌گویند «لایجوز ان یقرأ». این طبق مبنای شیعه است. چون علماء شیعه می‌گویند قرائات شاذه را نباید خواند. بلکه باید متواتر باشد. ولی اهل‌سنت می‌گویند می‌توان خواند. بحث هایش را قبلاً عرض کردم. طبق مبنای شیعه مرحوم شیخ در تبیان تلاش می‌کنند معلوم شود که این قرائت جا افتاده است. تا برای ایشان صاف نشود قبول نمی‌کنند. اما وقتی معلوم شد که این قرائت مشهور است، دیگر مشکلی ندارند. وجه قرائت را می‌گویند ولی می‌گویند این قرائت ثابت است؛«یقرأ بهما». حتی من سه قرائت را آوردم. سه قرائت را می‌آورند و می‌گویند می‌شود هر سه قرائت را خواند. چون متواتر است.

**شاگرد**: در فضای عمومی اهل‌سنت در زمان شیخ و طبرسی، همراه با آن‌ها بوده؟ یعنی وقتی احتجاج را می‌گفتند صرفاً بیان وجه بوده؟ ای فضای عمومی به سمت طبری بوده؟ ای طبری یک استثناء است؟

**استاد**: خود طبری یک کتابی دارد در بیست و پنج قرائت. در دست‌ها نیست. یک وقتی در اینترنت پیچی که القرائات طبری پیدا شده. کسی گفت من پیدا کردم و چاپ می‌کنم. بعداً هم صداها تمام شد. ای دروغ بود، ای می‌خواست بعداً با قیمت زیادی ببرد. پارسال عرض کردم، در کتابخانه آستان‌قدس کتابی پیدا شده به نام «القرائات دار قطنی». کسانی که در کتب کار می‌کنند خیلی خوشحال شده بودند. چون می‌گفتند در هیچ کجا نبوده. ولی دو کتاب است که محور است و از نظر قدمت، در احتجاج خیلی معروف است. یکی برای ابوعلی فارسی است، یکی هم برای ابن خالویه است. در هر دوی آن‌ها حجت تشیع معروف و قوی است. «الحجة في علل القراءات السبع» برای ابو علی فارسی است. «الحجة فی القراءات السبع» برای ابن خالویه است. این دو کتاب معروف بوده. شاید الآن کل الحجه ابوعلی فارسی را ببینید، ندارد است در یک جای یک قرائت را تخطئه کند. آن هم چرا تخطئه می‌کند؟ ای وجع علمی حاکم می‌شود...؛ در این کتاب به این وسعت طبیعی هم هست. نوعاً جایی که می‌خواهند تخطئه کنند در ثبوت آن قرائت خدشه می‌کنند. نه اینکه بعد از اینکه می‌پذیرند در آن خدشه کنند. طبری چنین استثنائاتی دارد. یعنی با اینکه می‌گوید کل مردم مدینه به این صورت قرائت می‌کنند، ولی بعد در می‌کند. این از نقص او است. به تعبیری مرحوم آقای حکیم در مستمسک در «قرائة الرحمن الشریفین» «ملک یوم الدین» می‌خوانند، کوفه «مالک یوم الدین» خوانده‌اند. ایشان می‌گویند رجحان با قرائت حرمین شریفین است. آن وقت طبری می‌آید و می‌گوید «قرأ عامة قراء المدینه کذا» بعد اشکال می‌کند و در می‌کند. این دیگر بی عقلی او است.

---

بازبینی #1
ایجاد شده 22 آوریل 2026 14:39:13 توسط ... .
به روزرسانی شده 22 آوریل 2026 14:41:45 توسط ... .